

بررسی آسیب شناسانه آثار ادبی فمینیستی با تأکید بر جایگاه خانواده و مسائل آن در نظریه‌های فمینیستی

غلامحسین غلامحسین زاده،^۱ نجمه دری،^۲ حسن ذوالفقاری،^۳ مریم مقدّمی*^۴
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۲ صص ۱۷۷-۱۹۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۶

چکیده

آثار داستانی یکی از عرصه‌هایی است که فمینیست‌ها در بیان مسائل و دغدغه‌های زنان از آن بهره می‌گیرند. فمینیسم در هر جا که ردپایی از زنان دیده می‌شود بسیاری از هنجارها، سنت‌ها و باید و نبایدها را به چالش کشیده و مورد تردید قرار داده است. شماری از داستانهای زن‌محور در کنار بیان مشکلات زنان آثار مخربی نیز داشته است؛ زیرا این آثار با دیدگاهی ضد ارزشی به جایگاه خانواده، ازدواج و روابط زناشویی می‌نگرد. این در حالی است که از ارزش خانواده به عنوان نهادی کوچک ولی تأثیرگذار در سلامت روانی و تأمین آرامش و نیازهای عاطفی افراد، غفلت شده است. مقاله حاضر درصدد است تا با رویکردی آسیب‌شناسانه و به روش مطالعه متن و بررسی مقایسه‌ای، آسیب‌ها در حوزه مسائل خانواده را با تحلیل شماری از آثار داستانی فمینیستی بررسی و نقد کند. این آثار عبارت است از رمان‌های سگ و زمستان بلند (از شهرنوش پارسی‌پور) پرنده من (از فریبا وفی)، داستان‌های کوتاه لکه‌ها، آپارتمان (۱) و (۲) و (۳) از مجموعه «طعم گس خرمالو» (از زویا پیرزاد). داستانها بر مبنای معیارهایی نظیر زن‌محور بودن، زن بودن نویسندگان، ارتباط محتوای آثار با مسائل خانوادگی و قرار گرفتن شخصیت‌های زن در جایگاه قهرمان اصلی انتخاب شده است. نتایج نشان می‌دهد که این آثار با برجسته‌سازی مقوله‌هایی مانند طلاق عاطفی، تضاد دیدگاه‌ها در زندگی مشترک، بی‌هویتی زن و طلاق قانونی و با تکیه بر پدیده‌هایی نظیر مردسالاری و مردستیزی تأثیرات مخربی را در جایگاه ارزشی خانواده و ازدواج به دنبال داشته است.

کلمات کلیدی: فمینیسم؛ داستان‌نویسی؛ خانواده؛ آسیب‌شناسی؛ نقد

^۱ زبان و ادبیات فارسی، استاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^۲ زبان و ادبیات فارسی، دانشیار، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^۳ زبان و ادبیات فارسی، دانشیار، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^۴ زبان و ادبیات فارسی، دانشجوی دکتری، تربیت مدرس، تهران، ایران

* نویسنده مقاله: moghaddamimaryam@gmail.com

مقدمه

تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در چند قرن اخیر باعث ایجاد جنبشها و نهضت‌هایی جهان‌شمول در مسائل گوناگون گردیده است. آگاهی نسبی زنان از تحولات جهانی و تلاش در جهت احقاق حقوق طبیعی و برخورداری از مزایای اجتماعی که قرن‌ها از آنها دور نگه داشته شده‌اند، به ایجاد تشکلهای و نهضت‌هایی منجر گردیده است. فمینیسم به‌عنوان نهضتی در دفاع از حقوق زنان و بیان دغدغه‌ها و مسائل آنها، از زمان پیدایش فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است و با تقسیم‌بندی به شاخه‌های متعدد در طول حیات خود، همچنان تداوم دارد. فمینیسم و شاخه‌های متعدد آن (لیبرال، سوسیالیست، روانکاوانه، مارکسیست، اگریستالیست و پسامدرن) که در طول عمر این نهضت پدید می‌آید، مشکلات و دغدغه‌های زنان را با تکیه بر نقدهای اجتماعی و فرهنگی در جوامع گوناگون تحلیل و نقد می‌کند. «امروزه فمینیسم به یکی از فعال‌ترین حرکت‌های سیاسی و فرهنگی تبدیل شده که به‌حق بنیادهای فکری، دینی، روانشناسی، ادبی و هنری را به چالش کشیده و بسیاری از تفکرات نادرست مردان درباره زنان را متحول کرده است» (Sabzian & Kazzazi, 2009). شکل‌گیری نهضت فمینیسم در قالب یک نظریه، تقسیم‌بندی آن به نحله‌های گوناگون و جدید و تداوم یافتن آن نتیجه بی‌عدالتی‌هایی است که علیه زنان صورت گرفته و ادامه دارد. در ایران نیز هم‌زمان با انقلاب مشروطه (سال ۱۲۸۵ ش) جنبش‌های دفاع از حقوق زنان در تاریخ معاصر شکل می‌گیرد. انقلاب مشروطه زمینه‌های حضور زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماع را فراهم می‌آورد و زنان به فعالیت در روزنامه‌نگاری، ایجاد مدارس دخترانه، حضور در اعتصاب‌ها و جنبش‌های فرهنگی و سیاسی می‌پردازند. انجمن‌هایی نظیر آزادی زنان و مخدرات وطن و نشریاتی چون شکوفه، جهان زنان، جهان نسون، از انجمن‌ها و نشریاتی بود که زمینه‌های شکل‌گیری و انتشارشان به وسیله زنان در ایران فراهم می‌گردد.

درباره فمینیسم تعاریف متعددی ارائه شده است. «به طور رسمی فمینیسم مطالعه جنسیت با هدف تغییر جامعه برای ایجاد برابری بین زن و مرد است. بنابراین فمینیسم هم شامل نظریه است و هم عمل» (Macionis, 2016). به اعتقاد برخی از محققان «فمینیسم به مجموعه‌ای از حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی گفته می‌شود که با هدف احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض و تزییق از آنان - غالباً به وسیله خود زنان - انجام می‌گیرد. تمام فمینیست‌ها، در این باره که زنان فرودستند و برای آزادی آنان باید استراتژی مناسبی اتخاذ کرد، هم عقیده‌اند؛ ولی در مورد علل این ستم‌دگی و استراتژی‌ها و رسیدن به آزادی، بین آنان اختلاف‌نظرهای اساسی مشاهده می‌شود» (Eshaghi, 2006). نهضت فمینیسم در راستای رفع تبعیض‌ها علیه زنان و دستیابی آن‌ها به حقوق طبیعی و انسانی‌شان شکل می‌گیرد و هرچند می‌تواند حقوقی را برای زنان به دست آورد ولی قادر

نبوده در جهت پاسخگویی به خلأ هویتی آن‌ها دستاورد قابل توجهی داشته باشد. درست است که هدف فمینیسم «...صرفاً متعادل کردن حق و حقوقی است که به‌وضوح به سمت مردان گرایش پیدا کرده است» (Figs, 2005)، ولی فمینیسم گاه با پیروان و رویکردهای افراطی مواجه شده و نتوانسته است مشکلات بنیادین دنیای زنان را حل کند. فمینیست‌های افراطی با نشانه گرفتن اعتبار و ارزش جایگاه خانواده و نقش مادری، به بیگانه شدن جنس زن و مرد از یکدیگر و حضور «دیگری» در زندگی مشترک دامن می‌زنند. فمینیست‌های افراطی با دستاویز قرار دادن احقاق حقوق زنان؛ ارزش‌ها و باورها را به چالش می‌کشند. سردمداران فمینیست بر این باور هستند که «...این طبیعت نیست که محدودیت نقش‌های زنان را موجب شده بلکه این نقش‌ها زاییده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهنی بوده است که زنان نیز کم و بیش در پیدایش آن‌ها شریک و سهیم بوده...» (Michel, 2004). باید توجه داشت که «ده سال پس از آغاز موج دوم، فمینیست‌ها به سست کردن مردانگی شوهران‌شان، مختل کردن نقش‌های جنسیتی «طبیعی» و در نتیجه ویران کردن خانواده هسته‌ای متهم شدند» (Soltani Gordfaramarzi & Pakzad, 2016).

مهم‌ترین آسیب‌های جریان فمینیسم را به‌ویژه در شاخه‌های افراطی آن می‌توان این‌گونه بیان کرد: ۱. تزلزل نهاد خانواده: فمینیسم با تأکید بر رفع محدودیت‌های جنسی و ترویج روابط جنسی انحرافی، به جای محبت و صمیمیت، روابط سردی را در بین اعضای خانواده حاکم و در نتیجه استحکام خانواده‌ها را تهدید می‌کند. نقش‌هایی چون فرزندآوری، مادری و تربیت کودکان، حقیر جلوه داده شده و روابط جنسی آزاد و بدون تعهد و ازدواج زن با زن و فرزندآوری از راه‌های غیر از ازدواج رسمی تبلیغ می‌شود. فمینیست‌ها در این حوزه با طرح نظریه‌های ازدواج آزاد، برابری حقوق زنان آزاد با زنان شوهردار، سقط‌جنین و هم‌جنس‌گرایی به طرفداری از روابط جنسی آزاد و دفاع از زنان زناکار و کودکان نامشروع می‌پردازند. از سویی دیگر فمینیست‌ها با تشویق زنان به حضور هرچه بیشتر در مشاغل مختلف، حضور او را در خانواده کم‌رنگ‌تر نموده و به فقر عاطفه در روابط زناشویی و روابط بین والدین و فرزندان دامن می‌زنند. ۲. تقابل زن و مرد: در دیدگاه فمینیست‌ها زن و مرد نه در کنار یکدیگر بلکه در تقابل باهم قرار می‌گیرند؛ زیرا آن‌ها مردان را سلب‌کننده هویت فردی و آزادی زنان می‌دانند. ۳. تشابه حقوق زن و مرد: نفی تفاوت‌های بین زن و مرد از مهم‌ترین ایده‌های فمینیست‌هاست که در حقیقت به بهره‌کشی‌های بیشتر از زنان منجر می‌شود. فمینیست‌ها خواستار تساوی حقوق زن و مرد در انجام هرگونه شغلی شده و به‌این ترتیب زمینه‌های استثمار شغلی زن در مشاغل سخت فراهم می‌شود. (Eshaghi, 2006 & Zarshenas, 2009).

خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی رابطه‌ای تنگاتنگ و مستقیم با سرنوشت افراد، جامعه و نهادهای گوناگون انسانی دارد. تأثیر خانواده به‌گونه‌ای است که پیشرفت و انحطاط اعضای جامعه

در مرحله نخست در درون خانواده رقم می‌خورد؛ بنابراین لزوم و اهمیت تشکیل خانواده‌هایی مستحکم که مطابق با موازین بهداشت و سلامت روحی و روانی، نیازهای مادی و معنوی افراد را تأمین کند، بیش از پیش آشکار می‌شود. «شرایط پیرامون زندگی ما حکایت از حضور نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهانی است که می‌تواند با تبلیغ ایده‌های جدید نقش‌هایی را به زنان عرضه کند که آنان را از مقام مادری و نقش والای همسری باز دارد و زمینه استثمار و خطرات جدی را برای خانواده‌ها و زنان جامعه داشته باشد» (Khajenoori, Parnian & Hemmat, 2013). رسیدن به اهداف تشکیل خانواده زمانی امکان‌پذیر است که ارکان آن یعنی زن و مرد با رضایت روحی و اخلاقی و در کنار پذیرش تفاوت‌ها و نیازهای یکدیگر زیستی معقول و منطقی داشته باشند. در غیر این صورت نه تنها زن / مادر و شوهر / پدر به خواسته‌های خود نمی‌رسند بلکه نسلی که پرورش خواهد یافت، سرشار از خلأها و نارضایتی‌ها خواهد بود. در دنیای معاصر مهم‌ترین عاملی که استحکام و سلامت خانواده‌ها را تهدید می‌کند گسترش شهرنشینی، دنیای مدرنیته و رهاوردهای آن است. پیشرفتهای دنیای مدرن در کنار دستاوردهای چشمگیر و قابل توجه، نتایج منفی و مخربی نیز در پی داشته و خانواده از جمله نهادهای اجتماعی است که دستخوش نتایج و آثار دنیای مدرن شده است. «به دنبال جریان صنعتی شدن و توسعه صنعتی، نظام خانواده نیز تحت تأثیر قرار گرفت. بسیاری از هنجارهای خانواده، ارتباطات بین اعضا، چگونگی درآمد، قوانین مدنی و انتظارات جامعه صنعتی و... همگی باعث شدند تا تغییرات گسترده‌ای در وظایف خانوادگی ایجاد گردد... دستگاه و نظام برنامه‌ریزی در هر جامعه‌ای می‌بایست خود را آماده تغییرات بیشتر در نهاد خانواده بنماید» (Sheiki, 2001).

یکی از نتایج دنیای مدرن در حوزه سلامت و بهداشت خانواده، خانواده گسیخته است. پدیده گسست در خانواده زمانی رخ می‌دهد که ارکان خانواده (پدر و مادر) به وظایف خود عمل نکرده و در نتیجه آن طلاق عاطفی در بین اعضای خانواده شکل می‌گیرد. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین نتایج ازدواج و تشکیل خانواده رشد و تعالی روحی و معنوی هر دو جنس زن و مرد است. در این بین زنان به عنوان نیمی از جامعه بشری، مهم‌ترین نقش را در تحولات و تغییرات کارکردهای خانواده دارند. جامعه‌شناسان معتقدند که «... خانواده معتدل، خانواده‌ای است که براساس ضوابط معقول و مشروع تشکیل گردیده، نظمی مبتنی بر حقوق و وظایف متقابل و تعاملی براساس صمیمیت و محبت و روابطی همدردانه همراه با تفاهم بر آن حاکم است و زندگی عاقلانه و عادلانه در آن جریان دارد» (Kosari, 2013). ضروری است زن و مرد با پذیرش تفاوت‌ها و تشابهات جسمی و روحی یکدیگر به تشکیل زندگی مشترک در راستای رسیدن به اهداف متعالی اقدام کنند. ویژگی‌های مشترک و متفاوتی که در وجود زن و مرد نهاده شده اصل تشکیل نظام خانواده و جامعه است.

براساس این ویژگی‌ها به ویژه تفاوت‌های جسمی و روحی است که زن و مرد با تشکیل خانواده علاوه بر تأمین نیازهای جسمانی، تکامل روحانی یکدیگر را به ارمغان می‌آورند. خودمحوری هر کدام از جنس‌های مخالف و نادیده گرفتن تفاوتها و اشتراکات و در نتیجه عدول از وظایف، هرج و مرج اجتماعی و به خطر افتادن بنیان خانواده را در پی خواهد داشت. در این بین درک فلسفه تفاوت‌های بین جنس زن و مرد از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا تفاوت‌ها به معنای برتری یک جنس بر جنس دیگر نیست.

آثار ادبی به‌ویژه داستانها بازتابی از وقایع اجتماعی است و همواره از اقبال خوانندگان برخوردار بوده است. آثار ادبی از جمله ابزارهایی است که هر جامعه‌ای با تکیه بر آن می‌تواند هنجارها و نظریه‌های خود را ترویج داده و استحکام بخشد. جوامع بشری از طریق آثار ادبی می‌توانند ذهنیت مورد نظرشان را درباره مسائل گوناگون، در افکار و بینش مردم ایجاد کرده یا نگرش آن‌ها را در خصوص مسأله‌ای خاص دگرگون سازند. در سالهای اخیر به دلیل گسترش فعالیت‌های جنبش‌های دفاع از حقوق زنان، شمار آثار داستانی زن‌محور نیز رو به افزایش بوده است. داستانها و رمانهای زن‌محور یکی از عرصه‌هایی است که فمینیست‌ها، دغدغه‌ها، مسائل و دنیای زنان را ترسیم کرده‌اند. به اعتقاد فمینیست‌ها «... فقط زنان تجارب زندگی زنانه خاص را داشته‌اند فقط خودشان می‌توانند از زندگی شخصی یک زن صحبت کنند. افزون بر این تجارب زنان در زندگی شامل تجربه‌های احساسی و عاطفی نیز می‌شود. زنان چیزها را آن‌گونه که مردان می‌بینند، نمی‌بینند آن‌ها نسبت به مردان ایده‌ها، افکار و احساسات متفاوتی از دنیای اطراف خود دارند» (Azizzadeh, 2008). در زمینه متون ادبی به مسئله جنسیت نیز باید توجه داشت. جنسیت و تأثیرات آن در هر جامعه امری آشکار و مسلّم بوده و این مسئله در آثار ادبی نیز تأثیرگذار است؛ زیرا جنسیت و تفاوت‌های ناشی از آن نه‌تنها در مقوله نویسنده زن یا مرد به‌عنوان خالق آثار مهم است بلکه در تأثیرگذاری بر شخصیت‌های داستانی و چگونگی پردازش آن‌ها نیز امری مهم تلقی می‌شود. «جنسیت همواره مسئله مهم در پرداختن شخصیت‌ها بوده است و در تمامی عناصر داستان نقش اصلی را ایفا کرده است. نویسنده خلاق در پی یافتن هویت خویش در جامعه و به‌تبع آن اثر داستانی خویش است و هویت، همیشه برخاسته از جنسیت نویسنده است.» (Bagheri, 2008). نویسندگان زن در داستان‌های فمینیستی خود به برجسته‌سازی مسائلی از دنیای زنان می‌پردازند که کمتر مورد توجه نویسندگان مرد بوده است. هرچند نویسندگان فمینیست به مقوله‌هایی نظیر هویت، تبعیض جنسیتی، خشونت علیه زنان، مردسالاری، ضعف زنانه و کلیشه‌های جنسیتی توجه نشان داده‌اند ولی اغلب آنها صرفاً به ترسیم چنین مسائلی اکتفا کرده و از ارائه راهکارهایی در بهبود اوضاع زنان غفلت کرده‌اند. ابزاری که با نام داستان در اختیار نویسندگان فمینیست قرار گرفته است، بحران‌های دنیای زنانه را بازسازی

می‌کند و کمتر به خلق شخصیت‌هایی می‌پردازد که در جایگاه الگویی موفق، راهکارهایی اجرایی و عملی در دنیای مدرن در اختیار خوانندگان قرار دهد. شماری از داستان‌های فمینیستی در ایران با ارائه چهره‌ای مفلوک، مظلوم، منفعل، توسری‌خور و بی‌اراده از زنان به ایجاد پدیدهٔ مردستیزی دامن زده و در کنار آن سیمایی ناخوشایند از زن ایرانی را بدون توجه به تغییرات جایگاه زنان و پیشرفتهای آنها در سالهای اخیر، نمایش داده است.

روش‌شناسی

مقاله حاضر با بررسی چند داستان فمینیستی و با رویکردی آسیب‌شناسانه به روش مطالعه متن، تحلیل محتوا و بررسی مقایسه‌ای، آسیب‌ها را در حوزه مسائل خانواده به‌ویژه در روابط زناشویی، جایگاه زن و مرد در خانواده و شکاف نسلیها بررسی کرده است. پس از مطالعه داستانها و استخراج مؤلفه‌های متضاد با جایگاه ارزشی زن در خانواده با توجه به نقش‌های زنانه (همسر، مادر، دختر)، جایگاه شخصیت‌های زن در خانواده و اجتماع تحلیل و بررسی مقایسه‌ای شده است. منظور از مؤلفه‌های متضاد، مقوله‌هایی است که در ارتباط با جایگاه زن در خانواده به شکل بحران و مشکلات غیر قابل حل، از سوی نویسندگان برجسته‌سازی شده و در جهت به چالش کشیدن مفاهیم ارزشی ازدواج، خانواده و ارتباطات عاطفی اعضای خانواده عرضه گردیده است. آثار داستانی برمبنای معیارهایی نظیر زن بودن نویسندگان، زن‌محور بودن داستانها، قرار گرفتن زنان در جایگاه شخصیت اصلی، ارتباط مستقیم محتوای داستان‌ها با مسائلی چون جایگاه و نقش خانواده، روابط زناشویی، روابط عاطفی اعضای خانواده، هویت زنانه، جایزه گرفتن برخی از داستان‌ها و به‌ویژه برجسته بودن مؤلفه‌های فمینیستی و دغدغه‌های زنانه، فارغ از کوتاه یا بلند بودن داستان‌ها انتخاب شده است. آثار داستانی منتخب عبارت است از: رمان‌های سگ و زمستان بلند (از شهرنوش پارس‌پور)، پرندۀ من (از فریبا وفی) و داستان‌های کوتاه لگه‌ها، آپارتمان (۱)، (۲) و (۳) از مجموعه داستان «طعم گس خرمالو» (از زویا پیرزاد). رمان پرندۀ من از جمله آثار ادبی است که علاوه بر کسب جایزه بنیاد هوشنگ گلشیری، یلدا و بهترین رمان سال ۱۳۸۱، به زبانهای مختلف (انگلیسی، ایتالیایی و آلمانی) ترجمه شده است. مجموعه داستان «طعم گس خرمالو» نیز جایزهٔ بیست سال ادبیات داستانی فارسی را به خود اختصاص داده است.

پیشینه پژوهش

آثار داستانی منتخب، پیش از این از جنبه‌های گوناگون بررسی شده ولی هیچ‌یک از تحقیقات، داستان‌ها را با توجه به رویکردهای آسیب‌شناختی فمینیسم بررسی و نقد نکرده است. از جمله

تحقیقات انجام شده عبارت است از: مقاله «بازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی در رمان: تحلیل جامعه‌شناسانه پنج رمان پرورش دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵» (Kamali, Godarzi & Hajati, 2009)، مسائل و دغدغه‌های زنان را تحلیل نموده و رمان پرندۀ من نیز یکی از آثار بررسی شده است. در مقاله «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴)» (Parastesh & Sasanikhah, 2010)، فرکلاف بررسی شده است. مقاله «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند» (Sadeghi Shahpar & Hajjar, 2014)، رمان را از منظر نقد زن‌محور و مؤلفه‌های فمینیستی بررسی و نقد کرده است. در مقاله «تحلیل دو رمان پرندۀ من و ماهی‌ها در شب می‌خوابند بر اساس مؤلفه‌های نوشتار زنانه» (Hossein Zadeh & Mosavi Rad, 2015)، آثار برمبنای نقد فمینیستی بررسی شده است. مقاله «خوانش رمزگان‌های اجتماعی در مجموعه داستان «طعم گس خرمالو» اثر زویا پیرزاد (با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی)» (Farhangi & Sedighi Chahardah, 2013)، هویت و موقعیت اجتماعی اشخاص داستانی را با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی و دستیابی به لایه‌های زیرین متن بررسی کرده است. با توجه به پیشینه تحقیقات تاکنون پژوهشی که با رویکردی آسیب‌شناسانه در حوزه خانواده و مسائل مرتبط با آن، آثار منتخب را نقد و بررسی کند، انجام نشده است. پژوهش حاضر با استخراج و بررسی تطبیقی مؤلفه‌های فمینیستی و با تکیه بر تحلیل‌های اجتماعی، آسیب‌ها و نتایج مخرب، شماری از داستان‌های فمینیستی را در ارتباط با نقش‌های زنانه تحلیل کرده است.

در این مقاله سعی شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که

۱. در آثار داستانی منتخب کدام مؤلفه‌ها در تضاد با جایگاه ارزشی زن در خانواده برجسته است؟

۲. مؤلفه‌های متضاد با جایگاه خانواده، روابط خانوادگی و زناشویی چه نتایج آسیب‌زایی را در

پی داشته است؟

فرضیه‌های پژوهش حاضر براین مبنا استوار است که فقدان عاطفه در روابط خانوادگی و زناشویی، بی‌هویتی زن، تضاد دیدگاه‌ها، طلاق قانونی، شکاف نسلی و عصیان در مقابله با سنت‌ها از مؤلفه‌های برجسته‌ای است که جایگاه ارزشی خانواده، ازدواج، روابط زناشویی و اهمیت نقش زن در مقام همسر و مادر بودن را مورد تردید و چالش قرار می‌دهد. هرچند نویسندگان تلاش کرده‌اند تا مسائل و مشکلات زنان را ترسیم کنند ولی شخصیت‌های زن را در تقابل و تضاد با ارزش‌ها و مفاهیمی چون خانواده، ازدواج، نقش مادری و همسری قرار داده‌اند.

بحث و بررسی

در این بخش پس از استخراج مؤلفه‌های متضاد با جایگاه ارزشی زن، خانواده و ازدواج در آثار داستانی، به تحلیل و در نهایت بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌ها پرداخته شده است.

مؤلفه‌های متضاد مستخرج از داستانها

مؤلفه‌های متضاد	اسامی داستان‌ها
- طلاق عاطفی - تضاد دیدگاه‌ها در زندگی مشترک - بی‌هویتی زن - خانواده نابسامان	پرنده من
- طلاق عاطفی - تضاد دیدگاه‌ها در زندگی مشترک - طلاق قانونی	لگه‌ها
- تضاد دیدگاه‌ها در زندگی مشترک - طلاق قانونی	آپارتمان (۱)
- تضاد دیدگاه‌ها در زندگی مشترک - طلاق عاطفی - طلاق قانونی	آپارتمان (۲)
- طلاق - رضایت در زندگی مجردی	آپارتمان (۳)
- بی‌هویتی زن	سگ و زمستان بلند

براساس نتایج به دست آمده طلاق عاطفی، تضاد دیدگاه‌ها در زندگی مشترک و طلاق از برجسته‌ترین مؤلفه‌های متضاد در داستان‌هاست. این نتایج نشان می‌دهد که نبود دیدگاه‌های مشترک در زندگی زناشویی به تدریج زمینه‌های فقر عاطفه در روابط بین همسران را فراهم ساخته و در نهایت زنان را به سوی احساس بی‌هویتی سوق می‌دهد. تقابل سنت و مدرنیته نیز به سرگشتگی و انحراف نسل جوان ناآگاه می‌انجامد. در این میان راهکارهایی که نویسندگان در قالب خالق شخصیت‌های داستانی ارائه می‌دهند به این بحران‌ها دامن زده و در نهایت به ترک زندگی مشترک و خانواده منجر می‌شود.

طلاق عاطفی

«... طلاق عاطفی، رابطه‌ای را توصیف می‌کند که در آن همسران در محیط اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند ولی در خلوت قادر به تحمل یکدیگر نیستند» (Tabrizi, 2006). جامعه‌شناسان و روان‌شناسان معتقدند که انعطاف‌پذیری، سازگاری، همفکری، اعتماد و حمایت روانی از عواملی است که در استحکام رابطه زناشویی دخالت دارد. «... همزیستی و روابط تام زوجیت بدون هاله مهر، به تبلور دشواری‌ها، اختلال در ارتباطات و در نهایت تزلزل در بنای خانه می‌انجامد... زن و شوهر باید بیاموزند که چگونه همراه با تغییر زندگی خود، راه را برای تحول احساسات خویش هموار سازند» (Sarokhani, 1996). نتیجه خلأ عاطفه در روابط زناشویی در صورت منجر نشدن به طلاق قانونی، تداوم یافتن زندگی مشترک اجباری و عاری از تبادل احساسات است. طلاق عاطفی به عنوان یک بحران اجتماعی زندگی نسلی را که در چنین خانواده‌هایی پرورش می‌یابد از نظرگاه بهداشت روانی و روحی با مخاطره مواجه ساخته و سلب‌کننده آرامش لازم است. در پدیده طلاق عاطفی انتظارات عاطفی، روانی و گاه جنسی زوجین از یکدیگر برآورده نمی‌شود و در نتیجه زندگی در سایه اجبار و انزجار ادامه می‌یابد. عدم گفتگوهای کلامی با بار عاطفی و حمایتی اصلی‌ترین عامل در بروز طلاق عاطفی است. سطح پایین روابط کلامی و عاطفی یکی از بحرانهای پنهان در روابط زناشویی به‌ویژه در خانواده‌های معاصر است که از دید آمارهای آسیب‌شناسانه جامعه‌شناسان مغفول مانده است. در صورتی که ارتباطهای کلامی و عاطفی باعث می‌شود تا «... زن و شوهرها به جای آن که نقش‌های مجزا در زندگی زناشویی داشته باشند و در خانه به کارهای متفاوتی بپردازند و سرگرمی‌ها و دوستان جداگانه‌ی داشته باشند، بیش از پیش وقت آزادشان را با یکدیگر می‌گذرانند و دوستان مشترکی دارند» (Abbott & Wallace, 2009).

در رمان پرنده من، طلاق عاطفی در زندگی مشترک راوی داستان - شخصیت زن - و همسرش، امیر، بسیار مشهود است. راوی و امیر به تازگی در محله‌ای محقر صاحب آپارتمانی کوچک شده‌اند. دنیای راوی داستان در همان خانه کوچک و رسیدگی به همسر و دو فرزندش محدود می‌شود ولی امیر قصد رفتن و مهاجرت دارد. عدم هماهنگی دنیای آرزوهای راوی و همسرش آن دو را به تدریج از یکدیگر دور می‌سازد، به‌گونه‌ای که راوی به دنبال لحظاتی خالی از حضور همسر و فرزندانش است. ویژگی بارز شخصیت زن در این رمان، انفعال و سکوت او در برابر سخنان طعنه‌آمیز و تحقیرهای لفظی و رفتاری همسرش است. راوی در خانه‌ای هم که مال خودشان است احساس تنهایی از نوع «بی‌کسی» دارد. شوهر راوی هیچ‌گاه گوشه‌ای برای شنیدن علایق و حرف‌های ساده همسرش نداشته و در مقابل از او انتظار دارد که بدون حرف و مخالفتی به سخنرانی‌های او گوش دهد. «جا خوردم و احساس تنهایی و سرخوردگی مثل هوویی فاصله بین من و امیر را اشغال کرد»

(Vafi, 2002). راوی برای نخستین بار اعتراض خود را در پایان داستان در برابر تصمیم شوهرش با ترک خانه نشان می‌دهد. ترک خانه نشانگر فقدان امید برای راوی در ادامه زندگی مشترک است. هرچند در نگاه نخست به نظر می‌رسد که داستان زندگی زنی مصلحت‌جو و باگذشت را به تصویر می‌کشد ولی نویسنده با طرح چنین مؤلفه‌هایی از شخصیت زن، به دنبال ایجاد زمینه‌هایی برای انزجار و در نتیجه خروج او از زندگی مشترک است. داستان پس از تشریح بحران و ناراضی‌تی که شخصیت راوی در آن گرفتار آمده است نه‌تنها او را به رستگاری نمی‌رساند بلکه با قبول شکست از سوی زن و گریزاندن او از میدان چاره‌جویی مناسب در حفظ زندگی مشترک، سیمایی شکست‌خورده‌تر از زن دنیای مدرن را به نمایش می‌گذارد.

داستان «لکه‌ها» به شیوه‌ای آغاز و به پایان می‌رسد که درصدد است تا نشان دهد رضایت خاطر شخصیت‌های اصلی داستان (زن و شوهر) در جدایی از یکدیگر است. مادر «لیلا» به‌عنوان نماینده سنت بعد از آشنایی یک‌ساله لیلا با «علی»، بدون آن که بین آن دو رابطه رسمی وجود داشته باشد و برخلاف میل باطنی علی، او را نامزد دخترش معرفی می‌کند. علی نماینده تجدد به ادامه رابطه بدون ازدواج تأکید دارد ولی سرانجام تن به ازدواج می‌دهد. اختلافات و ناراضی‌تی‌ها پس از ازدواج یک‌به‌یک در زندگی مشترک آن دو پدیدار می‌شود: «علی... داد زد «کی بود عین سقز چسبید ته کفش که نامزد کنیم؟ کی مغز جوید که عروسی کنیم؟ کی شعار می‌داد هیچکی حق نداره اون یکی رو عوض کنه؟»...» (Pirzad, 2001). در سرتاسر داستان گفت‌وگوهای بین زن و شوهر اندک و خالی از عاطفه است. هیچ نشانه‌ای از جدی بودن مسئله ازدواج و تعهد در زندگی زناشویی دیده نمی‌شود. لیلا سرخورده از ازدواج با علی به کشف راه‌های گوناگون پاک کردن لکه‌های مختلف مشغول است و زن و شوهر غافل از عمیق‌تر شدن شکاف بینشان روزها را سپری می‌کنند: «علی کتش را پوشید. «نترس، بی‌اضافه‌کاری هم پول وایتکس تو درمیاد.» خندید» (Pirzad, 2001). در بیشتر صحنه‌های داستان لیلا با پاک کردن انواع لکه‌ها درگیر است. مدتی بعد داستان با سوق دادن علی به برقراری ارتباط با زن دیگری عملاً جایگاه ارزشی ازدواج و خانواده را به چالش می‌کشد. لیلا که به وجود زن دیگری در زندگی‌اش پی می‌برد، واکنش خاصی در برابر علی نشان نداده و در دنیای لکه‌ها غرق می‌شود. لیلا موفق می‌شود کلاسی برای پاک کردن انواع لکه‌ها دایر کند ولی از حل بحران زندگی مشترکش عاجز مانده است و سرانجام علی را مثل لکه‌ای سمج از زندگی‌اش پاک می‌کند. به نظر می‌رسد داستان لکه‌ها در عوض حل بحران زندگی زناشویی و تشویق به تداوم آن، با پایان دادن داستان به جدایی و طلاق؛ بیان می‌کند که به‌جای تلاش برای بازگشت به زندگی مشترک، می‌توان به راحتی پاک کردن لکه‌ای سمج، شریک زندگی را در صورت ناراضی‌تی از رابطه زناشویی به راحتی حذف کرد. این همان مسئله‌ای است که فمینیست‌های افراطی به آن ترغیب

می‌کنند و معتقد هستند که زندگی‌های همراه با تعهد به جدایی و زندگی آزاد و آپارتمانی منجر خواهد شد.

نکته قابل توجه در داستان لکه‌ها این است که اوج اختلاف و سپس طلاق و جدایی فیزیکی زن و شوهر در طی دو صفحه و به سرعت اتفاق می‌افتد. آیا داستان می‌خواهد بیان کند که دیگر نباید نگران روند طلاق بود و به راحتی می‌توان در صورت ناخشنودی زندگی زناشویی را به سرعت ترک گفت؟ داستان آرامش یافتن شخصیت‌ها به‌ویژه زنان را در قالب زندگی مجردی و آپارتمانی ترسیم می‌کند؛ یعنی همان شیوه زندگی زنان به اصطلاح آزاد فمینیست. زنانی که به اختیار خود زندگی زناشویی را وداع گفته و آرامش را در زندگی مجردی می‌جویند. «موج گریز از خانه و خانواده از سوی زنان و شکل‌گیری جنبش فمینیسم... به اعتقاد «رابرت اچ. بورک»، فمینیسم افراطی، مخرب‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین جنبشی است که جزء میراث دههٔ شصت میلادی است» (Markaz Pazuheshhay Seda va Sima, 2009). هر دو داستان با مطرح ساختن تنهایی زنان و خلأ آشکار وجود مردان در زندگی مشترک، زنان را به سوی استقلال سوق می‌دهد، استقلالی که با خروج از زندگی زناشویی معنی پیدا می‌کند. «... بعضی از فمینیست‌ها، مردان را دشمن سازش‌ناپذیر زنان می‌دانند و در پیش گرفتن راهی جداگانه و خودمختارانه را برای برآوردن نیازهای زنان تجویز می‌کنند. از این نقطه نظر، مردان در زندگی زنان به کلی زائدند و هیچ‌گونه سازشی بین زنان و مردان وجود نخواهد داشت» (Eshaghi, 2006).

تضاد دیدگاه‌ها در زندگی مشترک

زنان امروزی در مقایسه با زنان گذشته مجال بیشتری دارند تا درباره خود و جایگاهشان در خانواده و اجتماع بیندیشند. گرفتاری در سیر تکراری کارهای روزمره، دست نیافتن به آرزوها و نادیده گرفته شدن استعدادها و خواسته‌های زنان، آن‌ها را از درون تنها و ناراضی می‌سازد. حال اگر در این میان شوهر نخواهد با تکیه بر توانایی‌های همسر و شرکت دادن او در مسیر زندگی مشترکشان همسر را از رخوت روزمره نجات دهد، بین زن و شوهر باوجود تأمین نیازهای مادی، شکافی عمیق ایجاد می‌گردد. «به طور سنتی، زنانگی، همواره با اضطراب بالا، عزت نفس پایین، و پذیرش اجتماعی پایین مربوط بوده است... نقش زنانه پیرامون خانه، بچه‌ها، و زناشویی متمرکز شده است و زنان دسترسی محدودی به پایگاه‌های عالی یا مشاغل گوناگون داشته‌اند» (Aronson, 2008). برخوردهای چندگانه و گاه متضاد جوامع با زنان و به‌ویژه دخالت ندادن زنان در امور و تصمیم‌گیریهای زندگی مشترک، باعث شده تا آن‌ها در هر مرحله از زندگی‌شان مدام در حال جدال با تصورات و تردیدهای ذهنی‌شان باشند و به این باور برسند که برای خود زندگی نمی‌کنند بلکه پیوسته در حال بازی

کردن نقشی هستند که با شخصیتشان سنخیتی ندارد. اغلب آن‌ها ازدواج را پدیده‌ای می‌دانند که محصورشان می‌کند. «بدبختی‌های قدیم غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود و بدبختی‌های جدید از آن است که عمداً یا سهواً زن بودن زن و موقع طبیعی و فطری‌اش، رسالتش، مدارش، تقاضاهای غریزی‌اش، استعدادهای ویژه‌اش، به فراموشی سپرده شده است» (Mutahhari, 1997).

در رمان پرنده من، راوی و همسرش در تقابل با جزئی‌ترین تا کلان‌ترین مسائل زندگی نقطه مشترکی باهم ندارند. راوی در ازدحام شلوغی محلّه تعداد زیاد بچه‌ها را می‌بیند ولی همسرش تعداد زیاد معتادها را گوشزد می‌کند. شوهر راوی زندگی در خارج از ایران را زندگی واقعی می‌پندارد و از او می‌خواهد رفتاری مثل زنان روشنفکر داشته باشد. شوهر راوی به دنبال تغییر در شیوه زندگی و ظاهر همسرش است و او را مانعی بر سر راه پیشرفتش می‌بیند. در مقابل تمام دنیای راوی در همان آپارتمان پنجاه متری و همسر و فرزندانش محدود می‌شود و نمی‌تواند با رؤیاهای شوهرش همراه شده و پا به پای او خیال‌بافی کند؛ بنابراین داستان با پیش کشیدن تضاد دیدگاه‌ها و لجاجت هر کدام از دو طرف در صحت عقاید و نگرش‌هایشان و فقدان راه چاره و گفتمانی در انتخاب مسیر مناسب، گزینه ترک زندگی مشترک را در مقابل شخصیت زن قرار می‌دهد.

نبود اشتراک در نگرش‌ها و دیدگاه‌ها مهم‌ترین مقوله در داستان کوتاه آپارتمان (۱) است. «فرامرز» در آرزوی داشتن زنی سنتی است که خود را با رسیدگی به امور منزل، نظافت، بچه‌داری و آشپزی مشغول کند ولی «مهناز» با وجود برخورداری از موقعیت مادی مناسب به دنبال پیشرفت در کار بوده و بچه‌دار شدن از نظر او مانعی برای ترقی در زندگی است. «فرامرز از همان سال اول ازدواج شروع کرد از بچه حرف زدن. بار اول مهناز گفت «زود نیست؟ تازه نمیدونم چند ماه مرخصی بهم بدن»» (Pirzad, 2001). نپذیرفتن نقش مادری و تلاش برای دستیابی به شغل و تداوم آن همان بی‌راهه‌ای است که فمینیست‌ها آن را شاهراه رسیدن به هویت مستقل می‌دانند. «فمینیست‌ها تصور می‌کنند که نپذیرفتن وظیفه مادری و اشتغال رسمی مادران، راهگشای مشکلات و معضلات عمده آنان می‌باشد؛ با اشتغال صاحب درآمد می‌شوند و استقلال می‌یابند. از نگاه آنان، زنان خانه‌دار، موجودی تلقی می‌شود که به دور از جریان پویای زندگی اجتماعی، در فضای محدود خانه محصور و محدود می‌شود» (Eshaghi, 2006). عدم پذیرش نقش‌های مادری و همسری از سوی زنان در جامعه مولود فقدان آگاهی و شناخت زنان از خود است و این هم به نوبه خود نتیجه همان سیاست‌هایی است که زن را به چشم جنس و جسم می‌نگرد. در این داستان نیز طلاق به شیوه‌ای متجددانه و با موافقت سریع دو طرف صورت می‌گیرد. زن و شوهر هیچ کدام تلاشی در بهبود اوضاع از خود نشان نمی‌دهند: «به هیچ کس حتی به مادرش نگفته بود که تصمیم دارد از فرامرز جدا شود.

ده پانزده روز پیش فرامرز توی همین آشپزخانه روی همین صندلی که حالا پاهای مهناز رویش بود نشست و به حرف‌های مهناز گوش کرد. مهناز آخر حرف‌هایش گفت «فقط قول بده تا من آپارتمان پیدا نکردم و کار تموم نشده به هیچ کس حرفی نزنم.» فرامرز نمکدان را گذاشت وسط میز، کیپ جا شگری و گفت... راستش من هم از مدام یاد دادن به تو خسته شدم.» (Pirzad, 2001). در پایان داستان نیز مهناز خرسند از ترک کردن شوهرش به آپارتمان کوچک خود پناه می‌برد.

داستان کوتاه آپارتمان (۲) از زاویه‌ای دیگر مسئله ازدواج و تقدس خانواده را زیر سؤال می‌برد. ازدواج «مجید» با «سیمین» بنا بر پیش‌بینی مادر مجید معامله‌ای سودآورست. سیمین که از نیت و اصرار خاله‌اش در سر گرفتن این ازدواج کاملاً بی‌خبر است، قربانی خواسته‌های مادر و خاله‌اش می‌شود. به عبارت دیگر مجید و مادرش، سیمین را نه به خاطر خود او بلکه به دلیل موقعیت مادی پدرش انتخاب می‌کنند ولی با بی‌توجهی‌های پدر سیمین به خواسته‌های مجید، زندگی برای سیمین تلخ می‌شود: «خاله همش میگه بچه‌ام حق داره! قرارمون این نبود. خودت قولشو به من دادی! مامان هم همش گریه میکنه و میگه چیکار کنم! پاشو کرده تو یه کفش که به من چه! یک قرون نمیدم!» (Pirzad, 2001). مادر سیمین نیز ابلهانه و بی‌اراده همسو با خواسته‌های خواهرش زندگی دخترش را به بازی می‌گیرد و در نهایت شوهرش را مقصر می‌داند: «مادر سیمین... دست چپش را کوید به سینه و گفت «خدا از گناه این مرد نگذره که دستی‌دستی داره بچه‌ی خودشو بدبخت میکنه.» و اشک توی چشم‌هاش جمع شد» (Pirzad, 2001). خانه‌داری سیمین زبازد اطرافیان است ولی چنین زنی موردپسند مجید نیست زیرا معیار او در انتخاب سیمین، موقعیت مادی پدر او بوده است. در این داستان نیز فقدان گفتگوهای عاطفی بین زن و شوهر و توجه بیش از اندازه شوهر به شغلش مشاهده می‌شود. اختلاف در دیدگاه‌ها بین مجید و سیمین به اوج می‌رسد؛ زیرا کار برای مجید در مقایسه با توجه به زندگی مشترکش در الویت قرار دارد و بچه‌دار شدن را مانعی در راه پیشرفت می‌داند. این درحالی است که سیمین به حفظ زندگی مشترک و بچه‌دار شدن اهمیت بیشتری می‌دهد. ازدواج در مفهوم جامعه‌شناختی و علمی برای هر دو جنس زن و مرد رضایتی همه‌جانبه را دربردارد ولی اگر ازدواج بر پایه الگوی سنتی برتری مرد بر زن شکل بگیرد و به صورت عملی در زندگی مشترک اجرا شود، منافع ازدواج فقط برای جنس مرد خواهد بود. داستان کوتاه آپارتمان (۲) نشان می‌دهد که در زندگی چه کدبانویی تمام‌عیار باشی مثل «سیمین» و چه بی‌توجه به زندگی مثل «مهناز» در آپارتمان (۱)، بالاخره زندگی زن‌شویی به بهانه‌ای به جدایی می‌انجامد.

در داستان کوتاه آپارتمان (۳)، دو زن (سیمین و مهناز) که در زندگی مشترک با شکست مواجه شده‌اند در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که با تصویری نادرست از زندگی یکدیگر هریک به حال دیگری غبطه می‌خورد: «مهناز... به سیمین نگاه می‌کرد و فکر می‌کرد فرامرز اگر بود حتماً در

گوشش می‌گفت «یاد بگیر! زن به این میگن!» (Pirzad, 2001). داستان آپارتمان ۳ بیان می‌کند که زنان چه در قالب نقش سنتی (مانند سیمین) باشند و چه در نقش زنی فعال و مدرن (مانند مهناز)، به دلیل نداشتن دیدگاههای مشترک در زندگی زناشویی و عدم تلاش در حذف بحرانهای زندگی در نهایت خواسته یا ناخواسته عرصه زندگی مشترک را ترک خواهند کرد. به‌طور کلی زنان ترسیم شده در این داستانها از شور و نشاط زناشویی بی‌بهره هستند. «نشاط زناشویی معنایی است که توسط همسران ساخته شده و نشان دهنده داشتن یک حس خوب است و رضایت زناشویی یک مورد خاص رضایت از رابطه است و درجه‌ای که همسران ازدواج خود را از جنبه‌های مختلف ارزیابی می‌کنند» (Modiri & Rahimi, 2016).

بی‌هویتی زن

هویت ویژگی‌هایی چون تمایز داشتن، پایدار بودن و تعلق داشتن به جمع را دربردارد. دنیای مدرن و تحولات جهان معاصر، هویت‌یابی را با اختلال و مشکل مواجه ساخته است. افراد درباره خودشان می‌اندیشند و این موضوع به‌اندازه آنچه دیگران درباره آن‌ها می‌اندیشند، دارای اهمیت است؛ زیرا اجتماع یا همان دیگران نیز باید هویتی را که حاصل شناخت شخص از خود است معتبر بدانند. شناخت و تعاریف نادرست و سلیقه‌ای از یک قشر خاص از سوی نهادهای صاحب نفوذ و قدرت، ممکن است قالبی درونی و نهادینه‌شده به خود بگیرد که این امر در مسئله شکل‌گیری هویت افراد، عواقب ناخوشایندی در پی خواهد داشت. «فرد در خلال شکل‌گیری هویت احتمال دارد شدیدتر از هر زمان دیگر چه در گذشته و چه در آینده از نوعی سردرگمی و آشفتگی نقش‌ها... رنج ببرد. این حالت سبب می‌شود وی احساس کند منزوی، تهی، مضطرب و مردّد شده است...» (Sharafi, 2010). بحران هویت زمانی پیش می‌آید که فرد در تشخیص خوب یا بد دچار تردید می‌شود و این امر در افرادی که عقاید و باورهای سستی دارند بحرانی‌تر است؛ زیرا هیچ معیاری برای اثبات خوب یا بد بودن گزینش‌های خود ندارند.

در رمان پرنده من، شوهر راوی قدران تلاش‌های همسر خود در خانه نیست و از خودگذشتگی‌های همسرش را در نبود خود در خانه و در نگهداری و تربیت فرزندان نمی‌بیند. درحالی‌که «ارزش‌دهی به کارهای خانگی از پدیده‌های ضروری عصر ماست... در یک خانواده عقلایی هر آنچه ضروری است ارزش‌پذیر نیز هست و در صورت امکان باید با همکاری دو شریک زندگی تحقق پذیرد» (Sarokhani, 1996). شخصیت زن در این رمان دچار سرگردانی در زندگی مشترک شده و واقعیت‌های زندگی خود را در مقام همسر بودن و مادری در تضاد با مفاهیم و تعاریف اجتماعی آن می‌داند؛ بنابراین به مرور خاطرات گذشته پناه می‌برد تا هم برای لحظاتی از واقعیت زندگی‌اش

دور باشد و هم ردپایی از هویتش را در یادآوری‌ها بیابد. «... انسان‌هایی گم‌گشته و در جستجوی هویت... آنان با حس گم‌گشتگی بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند، بچه‌دار می‌شوند و روزبه‌روز براین گم‌گشتگی زنانه‌شان افزوده می‌شود؛ به همین دلیل، گرفتار جست‌وجوی همیشگی، بازگشت به گذشته و یادآوری خاطرات‌اند» (Kamali, 2009).

گاهی بی‌هویتی به شکل پدیده شکاف نسلی نمود پیدا می‌کند. شکاف نسلی زمانی ایجاد می‌گردد که فرهنگ یک نسل به نسل دیگر یا به‌طور مطلوب منتقل نشود یا ناقص منتقل شود یا در نسل بعدی تداوم نیابد یا با تغییراتی بنیادین همراه شود. نسل جدید به دنبال آزادی‌های بیشتری است و خودمختاری از ارزش‌های اساسی آن‌هاست. «عناصر و عوامل فرهنگی عمدتاً از نسل بالغ به نسل جوان انتقال می‌یابد. این انتقال، نیاز به پل‌های ارتباطی مناسبی دارد که قبلاً و طی سال‌ها شکل گرفته است... ولیکن واقعیت تلخ این است که دو نسل (والد - فرزند) به‌مرور از یکدیگر دورتر و بیگانه‌تر شده و بعضاً در مواردی این فاصله به‌نوعی تضاد و تقابل منجر می‌شود» (Sharafi, 2010).

هرچه تحولات یک جامعه از جهات گوناگون به‌سرعت انجام گیرد، میزان تغییرات در هویت و شکل‌گیری هویت‌های جدید افراد جامعه افزایش می‌یابد. در جوامع سنتی به دلیل سیطره قدرت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و وجود حداقل آزادی عمل برای زنان، هویت در قالب‌هایی از پیش تعریف‌شده به افراد عرضه گردیده و چاره‌ای جز پذیرش آن‌ها نیست. هویت سنتی زن ایرانی در وابستگی کامل به مردان شکل گرفته و فاقد پیچیدگی است، بنابراین پذیرش آن به سهولت صورت گرفته و سنت‌شکنی امری کاملاً غیرمعمول تلقی می‌شود. در دنیای مدرن به علت فاصله گرفتن افراد از قالب‌های از پیش تعریف‌شده سنتی، زمینه‌های هویت‌سازی فرد فراهم می‌شود. باید توجه داشت که در دنیای مدرن «... تغییرات به طرز منسجمی با کنترل‌های بشری همخوانی ندارد» (Giddnes, 2003).

زنان مدرن در میان پیشرفت‌های دنیای معاصر، حاکمیت مردسالاری و جدال بین سنت و تجدد دنبال هویت و ردپایی زنانه هستند تا خلأهای درونی‌شان را از احساس استقلال و خودبودن سرشار سازند. «تغییر و تحولات جهانی و تغییر وضعیت زندگی، جایگاه افراد و به‌ویژه زنان را در جامعه دستخوش دگرگونی کرده است. براین اساس، زنان در وضعیتی گاه تناقض‌آمیز بین وفاداری به سنت‌های دینی و الزامات زندگی مدرن قرار می‌گیرند که انتخاب مسیر را برای آنان دشوار می‌کند» (Bastani & Heydarzadeh, 2013).

«حوری» در رمان سگ و زمستان بلند، از سنن پایین با انجام رفتارهای ناهنجار در پی دستیابی به استقلال، بلوغ فکری و اثبات آزادی زن در برابر قوانین جوامع سنتی و مردسالارست. حوری دختر نوجوانی است که به اذعان خود درک درستی از تغییرات اطرافش ندارد ولی به‌عنوان شخصیتی عصیانگر در برابر جامعه سنتی خلق می‌شود: «من کوچک‌تر از آن بودم که درک صریح و روشنی از

این تغییرات داشته باشم» (Parssipur, 2003). در نظر حوری که از بحران هویت رنج می‌برد، آزادی در غرب صرفاً در برهنگی و رفتارهای جنسی آزاد با مردان معنی می‌شود. افرادی که افکاری شبیه به حوری دارند از این نکته غافل هستند که «در حقیقت تمایلات و کشش‌های شدید غریزی و جنسی میان زنان و مردان از یک‌سو و فرصت‌های متعددی که در غرب برای ارتباط آزاد زنان و مردان به وجود آمده است افزایش چشمگیر روابط جنسی نامشروع پیش از ازدواج (کنکو بنیازها) را به دنبال داشته است» (Hajari, 2003).

مشروب خوردن، رابطه با جنس مخالف، سیگار کشیدن، برقراری روابط خارج از عرف، فرار از خانه، باردار شدن نامشروع و سقط جنین تجربه‌هایی است که حوری برای اثبات استقلال، هویت و نشان دادن اعتراض به قوانین اجتماعی پشت سر می‌گذارد. نویسنده رمان به پیروی از اصول فمینیستها یعنی عریان‌نویسی، تجربیات جنسی حوری را به تصویر می‌کشد. عریان‌نویسی از اصول برخی از فمینیست‌هاست که به نویسنده زن حق می‌دهد تا بی‌پروا و آزادانه از جسم زن و روابط جنسی او بنویسد. از سویی دیگر نویسنده با ترسیم چهره‌های مظلوم و مفلوک از حوری به‌ویژه در عدم همراهی پدر حوری با خواسته‌های دخترش و ترسیم صحنه دردناک کتک خوردن او به وسیله پدر در جریان بارداری و سقط جنین، احساسات خوانندگان را در همراهی با حوری و ستیز با مردسالاری جریحه‌دار می‌سازد. نویسنده احساس حوری را پس از برقراری رابطه جنسی چنین بیان می‌کند: «بزرگ‌شده بودم» (Parssipur, 2003). حوری وقاحت را به حدی می‌رساند که در برابر مؤاخذه پدر، مادر و برادرش - علی - به‌راحتی از رابطه‌اش با پسر همسایه می‌گوید:

«علی با ناباوری به من نگاه می‌کرد: «کاری هم کرده بودید؟»

«نه؛ ولی اگر می‌کردیم چی می‌شد؟» (Parssipur, 2003).

نکته قابل توجه در واکنش‌های برادران حوری در برابر سرکشی‌ها و اقدامات ناهنجار اوست. واکنش‌هایی که بیانگر نوعی حس همدلی با اقدامات اوست. حسین و علی برادران حوری که یکی فعال سیاسی و دیگری ساکن آمریکا است، با زدن نقاب روشنفکرانها او را مواخذه نمی‌کنند. حوری با پشت پا زدن به ارزشهای سنتی و شناخت سطحی از اندیشه‌های جوامع مدرن به تدریج زمینه‌های طرد، انزوا و نابودی خود را فراهم می‌سازد. او برای یافتن هویت مستقل در برابر سنت‌ها می‌ایستد. اعتراض علیه سنت‌ها و عدم پایبندی به برخی از ارزش‌ها بدون داشتن آگاهی و تشخیص سره از ناسره، عاقبت ناخوشایندی را برای شخصیت عصیانگر حوری رقم می‌زند. آثاری نظیر سگ و زمستان بلند با خلق شخصیت عصیانگری چون حوری نظریه «سیمون دوبووار» و سایر فمینیست‌های قرن نوزدهم را درباره تأیید عشق‌های ممنوع و انکار خانواده در قالب اثری داستانی بازآفرینی می‌کند.

«دوبووار معتقد به روابط جنسی آزاد و عدم تعهد مرد و زن به یکدیگر حتی در ازدواج و اساساً انکار ازدواج شرعی و نظام خانواده بود» (Zarshenas, 2009).

خانواده نابسامان

خانواده به‌عنوان نظامی اجتماعی دربردارنده افرادی است که بر پایه ازدواج و فرزند آوری در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و روابط بین اعضای آن عمیق و پیچیده است زیرا در کنار تأمین نیازهای جسمی و فیزیکی باید پاسخگوی نیازهای روانی و عاطفی آن‌ها نیز باشد. «خانواده پناهگاه و کانون ویژه‌ای برای نیازهای عاطفی ما است. در این چارچوب بیش از هر کس دیگر، زن و شوهر و در درجه‌ی دوم فرزندان دیده می‌شوند که تمامی آن احساساتی را که در جامعه‌ای تهی از انسانیت امکان تظاهر نمی‌یابند در خانواده بروز می‌دهند» (Razavi, 2017).

راوی رمان پرنده من از خلئی عاطفی که ریشه در دوران کودکی‌اش دارد، رنج می‌برد؛ خلئی که پس از ازدواج نیز تداوم دارد. راوی به جای نوزاد پسری که پدر انتظارش را داشته، متولد می‌شود. او شاهد بی‌مهری‌های مادر و خانواده نسبت به پدرش است. طلاق عاطفی بین پدر و مادر راوی بر کاهش روابط عاطفی سایر اعضا خانواده نیز تأثیر گذاشته و این بحران تا سالهای آینده نیز ادامه دارد. زمانی که پدر راوی زمینگیر و خانه‌نشین می‌شود، مادر آرزوی مرگ او را دارد و نفرت و انزجار مادر به اوج خود می‌رسد. فقر عاطفه در روابط خانوادگی راوی به حدی است که او نمی‌تواند در نبود امیر و یا در هنگام بیماری به حمایت‌های روحی و عاطفی خانواده‌اش (مادر و خواهر) متکی باشد. «تب دارم. مامان قرار بود بیاید ولی نیامده است. پاهایش بدجور درد می‌کند. شهلا چند بار تلفن می‌زند و می‌گوید که باید دکتر بروم... آخر شب بدنم آتش می‌گیرد. مامان نیامده است. تلفن دیگر زنگ نمی‌زند» (Vafi, 2002).

به‌طور کلی باید توجه داشت که هرچند نویسندگان زن در داستان‌های بررسی شده، در ترسیم دنیای زنان، مسائل و مشکلات آنان موفق‌تر از نویسندگان مرد عمل کرده‌اند ولی در نهایت نتوانسته‌اند شخصیت‌هایشان را از بحران‌های مواجه شده با آن نجات دهند. به‌عبارت‌دیگر خروج از زندگی مشترک یا عصیان در برابر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی همواره گریزگاه مناسبی نیست. در مجموعه «طعم گس خرمالو» شخصیت‌های زن پس از طلاق تمایلی به بازگشت به خانه پدری و زندگی با خانواده ندارند. در این مجموعه زن‌ها و شوهرها چنان غرق در دغدغه‌های شخصی و مسائل ظاهری زندگی هستند که به‌وضوح و سهولت فلسفه ازدواج آن‌ها به چالش کشیده می‌شود. فرامرز امیدوار است تا بتواند رفتارهای مهناز را تغییر داده و او را به زنی سنتی و پایبند به خانه‌داری تربیت کند ولی موفق نمی‌شود. مجید هم به امید بهره‌مند شدن از موقعیت اقتصادی شوهرخاله‌اش با

سیمین ازدواج می‌کند. او با نادیده انگاشتن احساسات همسرش با دیده تمسخر به خانه‌داری و هنرنمایی‌های سیمین می‌نگرد. «تحلیل اطوار مردان و زنان این مجموعه داستان در مجموع مردان را سر به هوا، بی‌نزاکت، بی‌توجه نسبت به همسر، عصبانی، قدرشناس، سهل‌انگار، بدقول، بدبین و بدون استقلال رأی نشان می‌دهد. درواقع پیرزاد نگاهی تحقیرآمیز نسبت به مردان دارد... زنان این داستان‌ها نیز... انسان‌های معترض... مضطرب و نگران معرفی می‌شوند... و حتی به‌راحتی از عشق خود دست می‌کشند؛ اما آنچه پیرزاد از اطوار و حالات مردان و زنان ایرانی به تصویر می‌کشد، با واقعیت‌های زندگی ایرانی منطبق نیست و مردان و زنان ما شایسته چنین صفاتی نیستند» (Farhangi & Sedighi Chahardah, 2013). «... فمینیست‌ها، در تلاش مبارزه برای رهانیدن زنان و برای «تساوی» زنان... زنان را به‌منزله یک گروه معین اجتماعی می‌شناسند و دارای هویتی گروهی که مبنایی برای مبارزه می‌سازد. با این همه در اشاره به هویت گروهی زنان - هویتی که با هویت مردان متفاوت است - فمینیست‌ها به خطر بازتولید آن تعریف‌هایی از تفاوت، هرچند به شکل‌های مختلف که زنان را برای مدتی چنین طولانی فرودست نگه داشته‌اند تن در می‌دهند» (Freedman, 2002). نویسندگان فمینیست بدون توجه به جایگاه ارزشی زن و خانواده صرفاً اشتغال زنان و دستیابی به استقلال اقتصادی را تنها راه رسیدن آن‌ها به هویت مستقل می‌دانند. راهکارهای فمینیست‌ها برای زنان تنها در پشت پا زدن به نقش‌ها و جایگاه طبیعی و اجتماعی‌شان که نتیجه آن سرگردانی و بی‌هویتی بیشتر است، ختم می‌شود. آثار داستانی مورد بررسی دو راه را پیش روی شخصیت‌های بحران‌زده برای رهایی از تنگنای زندگی‌شان قرار می‌دهد: سرکشی و عصیان آشکار در برابر هنجارها و سنت‌ها که معمولاً با شکست، رسوایی و بدفرجامی همراه است و سرکشی مسالمت‌آمیز که به شکل طلاق‌های خاموش مبتنی بر فقدان عاطفه در روابط کلامی و طلاق‌های قانونی و با توافق دو طرف ظاهر می‌شود. آثار داستانی فمینیستی تا به امروز نتوانسته‌اند اندوخته‌ای درخور شأن و شخصیت انسانی زن و مرد برای خوانندگانشان به ارمغان بیاورند.

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد که خلأ جایگاه ارزشی خانواده یکی از اساسی‌ترین بحرانهای اجتماعی است و نگاه ارزشی به مسائلی چون ازدواج، خانواده، عاطفه در روابط زناشویی و خانوادگی به‌ویژه از سوی نسل جوان مورد چالش و بازخواست قرار می‌گیرد. زنان از بحران هویت در نقش‌های گوناگون زنانه رنج می‌برند ولی گاه برای دست یافتن به هویت جدید راه مناسبی را انتخاب نمی‌کنند. «...زنان در ازای آزادی‌های به‌دست‌آمده توسط فمینیسم، خانواده و موهبت‌های آن را از دست دادند که مهم‌ترین آن امنیت خانه و حمایت همسران از خود بود» (Markas Pazuheshhay Seda and

(Sima, 2009). انفعال، گریز، اعتراض و عدم پایبندی به ارزشها از ویژگیهای بارز شخصیت‌های زن در داستانهاست. به‌طور کلی در مجموع داستان‌های بررسی‌شده نشانی از دلسوزی، همیاری، عاطفه و رضایت دیده نمی‌شود و گفتگوها و لحن کلامها سرشار از اعتراض، نارضایتی و حس انتقام نسبت به‌طرف مقابل است. شایسته است نویسندگان در کنار بازگویی مشکلات زنان با دور بودن از مسائلی نظیر مردستیزی، زن‌ستیزی و جریان‌های افراطی، آثاری را در بیان اهمیت جایگاه ارزشی زن، خانواده و ازدواج خلق کنند. در این میان اصلاح باورداشت‌های اجتماعی و فرهنگی نادرست نسبت به زنان می‌تواند در حل بحران‌های اجتماعی آنها راهگشا باشد. تا زمانی که جایگاه زن در جامعه به‌عنوان یکی از ارکان تأثیرگذار و مکمل در کنار جایگاه مردان تثبیت و تقویت نشود و باورهای نادرست و جاهلانه در جامعه پالوده و تصفیه نگردد، نباید انتظار داشت که زنان برای اثبات خود دست به دامن فرهنگ‌های بیگانه نشوند. تغییر افکار و قضاوت‌های نادرست، بازسازی ساختارهای جنسیتی، پذیرش زن به‌عنوان کانون زندگی، برنامه‌ریزی‌های شغلی خاص برای زنان، پذیرش نقش مکملی زنان در معیشت خانواده بر مبنای ارزش‌های اجتماعی و دینی می‌تواند در شکل‌گیری هویت مناسب زنان راهگشا باشد. «به‌طور کلی ادبیات موجود در مورد نگاه و نگرش به زن حکایت از نوعی حرکت از تضاد نگرش و قطبی‌نگریستن به مقوله جنسیت، به سمت تحقق و کسب نوعی نگرش متعادل در صحنه اجتماعی و فرهنگی جوامع دارد که سازوکاری ارزشمند در فرایند روان‌سازی اجتماعی است و مفهوم فرایندهای برابری فرصت‌ها، برابری در مشارکت و درنهایت تقویت جریان توسعه اجتماعی می‌باشد، در مقابل از ظهور فرایندهای منفی چون انزوای اجتماعی، حاشیه‌ای شدن، خارج شدن از صحنه عمومی و انسداد اجتماعی ممانعت می‌کند» (Azad Armaki & Ghaffary, 2002). بخشی از حل این بحرانها به نهادهای اجتماعی مرتبط با خانواده بازمی‌گردد که مهارت‌های لازم را به زوجین پیش و بعد از ازدواج آموزش دهند؛ زیرا مشکلات برخی از زوجین از فقدان مهارت‌های لازم در برقراری ارتباط‌های کلامی، سطح پایین گفتگوها و نداشتن مهارت در بیان انتظارات از یکدیگر سرچشمه می‌گیرد. اگر زوجین چنین مهارتهایی را آموخته و به کار گیرند با وجود داشتن تضاد در نگرشها، می‌توانند با ایجاد تعادل در بین خواسته‌های یکدیگر از بروز پدیده طلاق عاطفی ممانعت کرده و گریز از خانواده و طلاق را به‌عنوان تنها راه چاره کنار بگذارند. از سویی دیگر نهادهای اجتماعی و فرهنگی می‌بایست پاسخگوی نیازهای عاطفی زنان جوان در تقابل بین سنت و مدرنیته باشند تا نسل جوان در گذر از سنت به مدرنیته دچار بحران هویت نگردد. در این راستا پیشنهاد می‌شود تا با ارائه آگاهی‌های لازم به جوانان در قالب کارگاه‌های آموزشی و مهارتی، زنان جوان به به‌گزینی در میان ارزشهای سنتی و مدرن بپردازند تا ضمن پایبندی به ارزشهای ملی و مذهبی از پیشرفتهای دنیای مدرن که لازمه زندگی معاصر است، غافل نمانند.

References:

- Abbott, P. & Wallace, C. (2009). An introduction to sociology: feminist. Translator: Najm Iraqi, M. Tehran: Ney.
- Aronson, A. (2008). The social Animal. Translator: Shokrkon, H. Tehran: Roshd.
- Azad Armaki, T. & Ghaffary, Gh. (2002). Generation attitudes toward women in Iran. The Journal of Women in development and politics. 3, 7-24.
- Azizzadeh, G. (2008) Women and Identification in the contemporary Iran, Tehran: Roshangaran and Motaleat Zanan.
- Bagheri, N. (2008). Women in story. Tehran: Morvarid.
- Bastani, S. & Heydarzadeh, Z (2013). Survey position of women in Allame Tabatabai thought in Tafsir Almizan. The Journal of Iranian Social studies. 3, 3-24.
- Eshaghi, H. (2006) Feminism, Qom: Markaz Pazuheshay Eslami Seda and Sima.
- Farhangi, S. & Sedighi Chahardah, Z. (2013) Reading Social Codes in story series of The Acrid Taste of Persimmon by Zoya Pirzad (from social semiotics approach), The Journal of Pizhuhish –I zaban va adabiyat – I Farsi, Vol, 29, PP: 33-56.
- Figes, k. (2005) Women and Discrimination, Translator: Zandpoor, A. & Malmiri, B, Tehran: Gol Azin.
- Freedman, J. (2002) Feminism. Translator: Mohaier, F, Tehran: Ashian.
- Giddnes, A. (2003). Modernity and Self identify: Self and in the late Modern age. Translrto: Moaffaghian, N. Tehran: Ney.
- Khajenoori, B., Parnian. L & Hemmat. S. (2013).The Study of Cultural Globalization and Men's Attitude towards Women's Role Case Study: Men in Shiraz, The Journal of Women in Cultural and Arts, Vol, 3, PP: 433 – 447.
- Kosari, Y. (2013). Mental Health of the Family, Qom: Zamzamedayat.
- Hajari, A. (2003). Global Feminism and Future defiance, Qom: Bustane ketab-e Qom.
- Kamali, A. & Godarsi, M. & Hajati, Z. (2009) Representation of women Experiencing social word as in Novels, The Journal of Women Studies Sociological and Psychological, Vol, 3, PP: 99-177.
- Macionis, J. (2016). Social Problems. Tehran: Research Center for Culture, Art and Communication.
- Markaz Pazuheshhay Seda and Sima (2009) "Feminism, Break Fiction Women's Liberation. Tehran: Moavenat Farhangi Nahad Nemayandegi Magham Moazam Rahbari da Daneshgaha.
- Michel, A. (2004). "Le Feminism ", Translator: Zanjanizadeh, H. Mashad: Nika.
- Modiri, F. & Rahimi, A. (2016). Women's employment, marital happiness and tendency to divorce (Case study: Married people in Tehran), The Journal of Women in Development and Politics. Vol, 4, PP: 451 – 475.
- Mutahhari, M. (1997). Women's rights military in Islam. Tehran: Sadra.
- Parssipur, sh. (2003). "Dog and the Long Winter", Tehran: Alborz.
- Pirzad, Z. (2001). Acrid Taste of Persimmon, Tehran: Markaz.
- Razavi, L. (2017). Woman and Family, Tehran: Besat.
- Sabzian, S. & Kazzazi. M. (2009). The theory Dictionary and Literary criticism. Tehran: Morvarid.

-
- Sadeghi Shahpar, R. & Hajjar, R. (2014) A Feministic Criticism of the Dog and The long winter by Shahrnoosh Parsipoor, The Journal of Adab Pazhoi, Vol, 26, PP: 73 – 94.
- Sarokhani, B. (1996). Introduction to Family sociology. Tehran: Soroush.
- Sharafi, M. (2010). The youth and identity crisis. Tehran: Soroush.
- Sheikhi, M. (2001). Sociology of Women and Family. Tehran: Public Enteshar Company.
- Soltani Gordfaramarzi. M. & Pakzad. M. (2016). Representation of Divorce in Iranian Cinema in the 1380s, the Journal of Culture Communication Studies, Vol, 33, 79 – 107.
- Tabrizi, M. (2006). The dictionary of family family therapy, Tehran: Fararavan.
- Vafi, V. (2002) My Bird, Tehran: Markaz.
- Zarshenas, sh. (2009) Studies in contemporary fictional literature, Tehran: Kanoon Andeshey Javan.

